

بررسی تروما در داستان «یک موضوع موقتی» اثر جومپا لاهیری

احمدرضا رحیمی^۱، شیده احمدزاده هروی^۲

CLLS-2208-1127

چکیده

جومپا لاهیری به‌عنوان یکی از نویسندگان ادبیات مهاجر، نقش بسزایی در معرفی این گونه آثار داشته است. آنچه مورد توجه قرار گرفته، مهارت او در بیان نحوه زندگی و مشکلات مهاجران در کشورهای جدید است. البته محققان اندکی به اتفاقاتی که در آثار او روی می‌دهند و تأثیرات آن‌ها بر زندگی شخصیت‌های مختلف توجه کرده‌اند. این مقاله قصد دارد به یکی از این نوع اتفاق‌ها در داستان «یک موضوع موقتی» بپردازد و آن را با استفاده از عقاید کتی کاروت در نظریه تروما مورد بررسی قرار دهد. شاید مهم‌ترین بخش از نظرات کاروت این باشد که تروما، یک حادثه است و وقتی فردی دچار آن می‌شود، آگاهی کاملی نسبت به آن ندارد و در نتیجه، تروما در آینده نیز برای وی تکرار می‌شود. با در نظر گرفتن تولد فرزند مرده در این داستان به‌عنوان یک رویداد ترومایی، این مقاله به بررسی مساله تروما با استفاده از نظریه کاروت می‌پردازد و نتیجه‌گیری می‌کند از آنجایی که چنین حوادثی به‌طور ناگهانی روی می‌دهند، افراد درگیر آن‌ها آگاهی کافی نداشته و مجدداً آن را تجربه خواهند کرد، که این امر می‌تواند منجر به نوعی درمان ترومایی از طریق تکرار آن نیز شود.

واژگان کلیدی: تروما، ناخودآگاه، تأثیرات تروما، تکرار ترومایی، جومپا لاهیری، کتی کاروت، «یک موضوع موقتی»

دوره بیستم شماره ۳۱، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید بهشتی، ایمیل: ah_rahimi@sbu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-1002-6525>

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسوول)، ایمیل:

s_ahmadzadeh@sbu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-0787-4504>



Copyright: © 2023 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

بر خلاف بسیاری از نویسندگان ادبیات مهاجر که تنها به مسائل مهاجران از قبیل رویایی با فرهنگ جدید و مسائل مرتبط می‌پردازند، اغلب شخصیت‌های جومپا لاهیری، افرادی معمولی هستند که درگیر حوادثی می‌شوند که انتظارش را نداشتند. این حوادث تاثیرگذار را می‌توان نوعی تروما در نظر گرفت، یعنی رویدادی با تاثیر فراوان بر روح و روان افراد و "یک موضوع موقتی". یکی از داستان‌های مجموعه مترجم دردها دارای این ویژگی می‌باشد.

این داستان به زندگی یک زوج هندی، به نام‌های شبا و شوکمار می‌پردازد که روابط آن‌ها پس از تولد فرزند مرده‌شان، دچار مشکلات فراوانی شده است. داستان از جایی شروع می‌شود که اداره برق اطلاعیه‌ای به منزل آن‌ها می‌فرستد و اعلام می‌کند که به خاطر تعمیرات، برق منازل به مدت یک ساعت قطع می‌شود. در اولین شب قطعی برق، شبا ضمن اشاره به دوران کودکی‌اش، می‌گوید آن زمان، هنگام قطع برق خانه‌ها، هر یک از اعضای خانواده باید داستان یا جوکی را تعریف می‌کرد. سپس پیشنهاد می‌کند برای گذران وقت در زمان خاموشی، یکی از رازهای زندگی‌شان را برای هم افشا کنند. شوکمار هم علی‌رغم میل باطنی می‌پذیرد. هر شب که رازی برملا می‌شود، این دو نفر بیشتر به هم نزدیک می‌شوند، تا این که شب پنجم، شبا می‌گوید خانه دیگری اجاره کرده و می‌خواهد خانه‌شان را ترک کند. شوکمار که شوکه شده، متوجه می‌گردد که هدف نهایی شبا، گفتن این راز بود. در نتیجه او نیز رازی را که به خود قول داده بود هرگز به شبا نگوید، افشا می‌کند. این که او توانسته فرزند مرده‌شان را پس از تولد ببیند و در آغوش بگیرد.

اولین پرسش می‌تواند این باشد که آیا تولد فرزند مرده این زوج را می‌توان به عنوان رویدادی ترومایی با ویژگی‌هایی که کتی کاروت به آن‌ها اشاره می‌کند، در نظر گرفت و این که کدام یک از ویژگی‌ها در بستر این داستان، اهمیت بیشتری دارند. نکته مهم‌تر شاید احتمال درمان ترومایی باشد. به منظور یافتن پاسخ به این پرسش‌ها، پس از پیشینه تحقیق، ابعاد گوناگون نظریه کاروت از جمله عنصر ناخودآگاه، غافل‌گیری و نیز بازخوانی تروما مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس بر این مبنا به بررسی عملی بحث تروما می‌پردازیم تا از این گذر، بتوان به تاثیرات ناشی از تولد فرزند مرده بر خانواده اشاره کرد. این مقاله اثبات می‌نماید آنچه ترومای آن‌ها را پررنگ‌تر می‌کند، عدم آگاهی و آمادگی آن‌هاست. در پایان، مقاله نتیجه‌گیری می‌کند درحقیقت زن و شوهر این داستان، مجدداً ترومای خود را

تجربه و این بار به نوعی آن را درک می‌کنند.

پیشینه تحقیق

مجموعه نظرات محققان درباره آثار لاهیری را شاید بتوان به دو گروه اصلی تقسیم‌بندی نمود. گروه اول منتقدانی هستند که لاهیری را جزو نویسنده‌های مهاجری-نویسنده هندی آمریکایی - می‌دانند که به مشکلات و مصایب زندگی مهاجران از قبیل چندفرهنگی، تفاوت‌های زبانی، عقاید مذهبی و سایر موارد می‌پردازند. البته لینا چاندورکار، لاهیری را جزو نویسندگانی می‌داند که علی‌رغم «وابستگی عمیق به میراث هندی خود، همچنان ناامیدانه در پی ادغام با جامعه آمریکایی است» (۲۰۴). به اعتقاد دلفین مونوس، آثار لاهیری بیشتر به نسل دوم مهاجران می‌پردازد که در آن‌ها، تاکید بر توانایی نسل دوم در کشف و ایجاد «هویتی برای خودشان» از طریق تبعیت از فرهنگ آمریکایی (۱) می‌شود؛ درعین حال که تحت‌تاثیر فرهنگ هندی والدین خود نیز هستند.

از دیدگاه رابین ای. فیلد، «یک موضوع موقتی» به حق انتخاب نسل دوم مهاجران در حفظ «عناصری از میراث فرهنگی‌شان در ایجاد و حفظ هویت‌های آمریکایی‌شان» می‌پردازد (۱۷۱) زیرا به نظر وی، دو شخصیت اصلی داستان برداشت درستی از هویت هندی و بنگالی خود ندارند. این دو نفر از یک سو فرهنگ آمریکایی را قبول کرده‌اند که اتاق خواب کودکشان را مطابق «استاندارد یک نوزاد آمریکایی» تزیین کنند. از سوی دیگر، به فکر برگزاری مراسم برنج، «سنتی که در آن نوزاد اولین غذای جامد خود را می‌خورد» هستند که نمادی از فرهنگ بنگالی است. (۱۷۲) درواقع شخصیت‌های داستان، کاملاً از فرهنگ مادری خود دست‌نکشیده‌اند و درعین حال، فرهنگ آمریکایی را نیز کاملاً قبول ندارند.

علیرضا فرح‌بخش و رضوانه رنجبر نیز داستان همنام را از دیدگاه گایاتری اسپیوک و هومی بابا بررسی می‌کنند. نویسندگان به مفهوم دیگری فرودست توجه داشته و دو شخصیت اصلی نسل اول (آشیما) و نسل دوم (گوگول) را از این منظر تحلیل می‌کنند. به نظر آن‌ها «آشیما در ابتدای داستان، نمایانگر زنی فرودست است» (۱۷۳)، اما پس از مرگ همسر، خود را از سایه وی می‌رهاند و زن سنتی سابق باقی نمی‌ماند. درحالی که پسرش، گوگل، می‌خواهد خود را از فرودستی نجات دهد و بدین منظور، حتی اسم خود را عوض می‌کند. اما پس از فوت پدر، ضمن آن که «خود را آماده تحکیم و تعمیق تعاملات با فرهنگ

آمریکایی می‌کند»، مجدداً به فرهنگ پدری خود بازمی‌گردد (۱۷۹). به عبارت دیگر، گوگول به یک هویت ترکیبی از هر دو فرهنگ دست خواهد یافت.

در همین راستا حسن روحوند به بررسی مفهوم فضا در آثار این نویسنده می‌پردازد. روحوند با استفاده از نظریه‌های هال ثابت می‌کند که نسل اول مهاجران در داستان‌های لاهیری در پی ایجاد هویت قومی هندی خود هستند که در تضاد با جامعه آمریکایی خواهد بود. به عبارت دیگر این افراد که «تمایلی به ادغام در فرهنگ غالب» ندارند (۸۰)، دست به ایجاد خرده‌فرهنگ خود می‌نمایند. آنچه در این خرده‌فرهنگ مهم خواهد بود، هویت هندی و نمادهای فرهنگی مرتبط با آن می‌باشد.

گروه دیگر از منتقدان، به سایر جنبه‌های آثار لاهیری توجه کرده‌اند. به عنوان مثال، نویل برادا ویلیامز پس از بررسی مجموعه مترجم در دهان نتیجه‌گیری می‌کند که لاهیری این مجموعه را به شکل یک چرخه داستانی نوشته؛ در حالی که اولین داستان «(یک موضوع موقتی)» به «داستان مرگ فرزند و نابودی احتمالی یک ازدواج اشاره دارد؛ داستان پایانی به بقا و دوام ازدواج و نیز فرزند می‌پردازد» و در واقع علت اصلی این که لاهیری «یک موضوع موقتی» را در اول کتاب آورده، این است که به خواننده این پیام را برساند که شخصیت‌های اصلی در آخرین داستان مجموعه نیز می‌توانستند دچار شکست به عنوان «یک زوج و والدین» شوند (۴۵۴-۴۵۳). بدین ترتیب، تمامی داستان‌ها به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط دارند و در نتیجه مکمل همدیگر هستند.

در میان این گروه از منتقدان، تویره والکیکاری به حادثه تصادف قطار در داستان همنام از لاهیری پرداخته و عقیده دارد که هدف اصلی وی در اینجا، موضوع تروما است. در این داستان شخصیت پدر، تروما را در جوانی تجربه کرده و در واقع، دچار اختلال استرس پس از تروما شده است. در اینجا لاهیری به صورت نمادین از طریق این مساله، توانسته «به بررسی جنبه‌های ترومایی زندگی آشوک» [شخصیت پدر] در ایالات متحده بپردازد» که این حادثه در واقع همان «تجربه تنهایی اجتماعی اولیه و نیز ترس از وقایع غیرمترقبه‌ای است که نسل اول مهاجران دچار آن می‌شوند (۲۰۳-۲۰۲)». به بیان روشن‌تر، ترومای حادثه قطار نمادی از تروماهایی است که مهاجران با آن‌ها مواجه می‌شوند.

نکته قابل توجه این که از دیدگاه نظریه‌های ترومایی، حوادثی مانند تصادف علاوه بر زخم‌های جسمی، آسیب‌های روحی در پی خواهد داشت؛ به طوری که فرد نمی‌تواند آن را به آسانی فراموش کند. در نتیجه، هر وقت در فضایی مشابه آن قرار گیرد، دچار همان

تجربه خواهد شد که ناشی از فعالیت ناخودآگاه وی می‌باشد. در این رابطه، به اعتقاد فلچر «خاطرات ترومایی» به صورت ناخودآگاه از تجزیه و ترکیب مجدد محتوای خاطره‌ای که فاقد ارتباط‌های زمانی اولیه هستند» ناشی می‌شوند (۹۲). این رویداد منجر به تکرار تروما در ذهن فرد یا جهان پیرامونش می‌شود.

در این زمینه متین پارسا و شریف، به بررسی نظریه دست‌کاری شناختی تروما در ارتباط با داستان مرد در حال سقوط اثر دن دیلو می‌پردازد. به گفته آن‌ها این داستان دارای حالت چرخه‌ای می‌باشد که در آن نویسنده، داستان را همان جایی به پایان می‌برد که از آن شروع شده بود (۲۹۰). این مساله تکرار تروما را نیز به خواننده یادآوری می‌کند؛ و درعین حال «گنگی و نامفهومی حادثه را کاملاً به معرض نمایش می‌گذارد (۲۷۵)» که بی‌تردید علت این نامفهومی، دست‌کاری‌های شناختی به‌کار رفته بر روی این حادثه می‌باشد. بولتر نیز معتقد است تروما «صرفاً رویداد شوک ناشی از فقدان نیست، بلکه تاثیر آن شوک است که در طولانی‌مدت به‌طور مکرر ذهن فرد زنده‌مانده را درگیر می‌کند (۸۱)». این همان مسئله‌ای است که بخشی از منتقدان کارهای لاهیری توجه چندانی به آن نداشته‌اند. تلاش مقاله حاضر نیز در همین راستاست؛ یعنی ارائه نگاهی نو به آثار این نویسنده هندی - آمریکایی با تکیه بر نظریه‌های مرتبط با تروما و رویدادهای ترومایی؛ رویدادهایی که به صورت ناگهانی و بی‌واسطه روی می‌دهند و تاثیراتی به مراتب بیشتر از مسائل فرهنگی و اجتماعی صرف، بر جای خواهند گذاشت.

چارچوب نظری

تروما در اصل واژه‌های یونانی به معنی «زخم» است. این واژه هم برای بیان زخم‌های جسمی و هم آسیب‌های روحی به‌کار می‌رود. زیگموند فروید در کتاب فراتر از اصل لذت به وضعیت سربازانی که از جنگ جهانی اول برگشته‌اند، اشاره می‌کند و می‌گوید کابوس‌های این سربازان «مرتباً آن‌ها را به میدان جنگ و به مناظر خوفناک مرگومیر که شاهدش بوده‌اند، برمی‌گرداند» (کاروت، ادبیات در خاکستر تاریخ، ۵). شاید همین مساله منجر به علاقمندی محققان به حیطة تروما شد.

از جمله افرادی که تحت تاثیر دیدگاه‌های فروید نسبت به تروما قرار داشت، کتی کاروت است که عقیده دارد «آنچه در تجربه یک تصادف قابل توجه می‌باشد، این است که قربانی تصادف در زمان وقوع حادثه، هیچ آگاهی نسبت به آن نداشته است (کاروت، تجربه‌های

پذیرفته‌نشده (۱۷)». به نظر وی آنچه باعث شده تروما به صورت رویدادی موثر در فرد نقش ببندد، این است که شخص آن را به صورت کامل و آگاهانه تجربه نکرده که سبب می‌شود دوباره در همان شرایط یا موقعیت‌هایی مشابه قرار گیرد تا شاید این بار بتواند آن رویداد را آگاهانه درک کند و از عوارض آن مصون بماند.

در واقع، آنچه هنگام رویداد ترومایی روی می‌دهد، نوعی بی‌حسی است که باعث می‌شود فرد تجربه‌کننده، درک درستی از حادثه نداشته باشد یا نتواند واکنش مناسبی از خود نشان دهد. در این رابطه، لیفتون به یک نوع «بی‌حسی روانی در بازمانده‌های هیروشیما» اشاره دارد که در آن، نوعی گسست احساسی ناگهانی روی می‌دهد که هرچند دارای ابعاد بسیاری مانند سرکوب، جدایی، انکار و سایر مکانیسم‌های دفاعی روانی، است، فرد را دچار بی‌حسی و «توقف احساس» می‌کند (نقل در کاروت، تروما؛ اکتشافات در حافظه، ۱۳۶). به بیان ساده‌تر، مکانیسم شناختی انسان که به وی امکان درک حوادث و علل و نتایج آن‌ها را می‌دهد، در حین یک حادثه ترومایی دچار نوعی گسست می‌شود؛ به گونه‌ای که برای لحظاتی درک آدمی از موقعیت را متوقف می‌کند که در نتیجه ذهن قادر به پردازش آنچه از اطراف می‌رسد، نخواهد بود.

شاید به خاطر ناآگاهی در زمان وقوع یک رویداد است که روان‌شناسی مانند دوری لوب اعتقاد دارد به واسطه این بی‌حسی در زمان تروما، افرادی که تحت‌تاثیر تروما بوده‌اند، نمی‌توانند به‌عنوان «شاهدی واقعی یا بالقوه» به خاطرات خود اشاره کنند (۶۶). کاروت نیز معتقد است «اساساً قربانیان تروما نمی‌توانند از لحاظ بیان و تعریف آن برای خود یا دیگران به‌عنوان شاهدی برای ترومای خود باشند». بنابراین، ناگزیر به «تجربه مجدد» هستند؛ به‌گونه‌ای که انگار تروما مجدداً روی می‌دهد (لینز، ۲۰۲). شاید بتوان گفت واقعه ترومایی به‌قدری سریع و دور از انتظار روی می‌دهد که فرد را دچار یخ‌زدگی در درک شرایط می‌کند. لذا از یک سو، نمی‌تواند درباره آنچه روی داده، شهادت دهد و از سوی دیگر، از آنجا که آگاهی کامل نسبت به آن حادثه ندارد، نوعی خلل در وی شکل می‌گیرد که نیازمند کامل شدن خواهد بود.

در این زمینه، کاروت به آثار پییر ژانت اشاره می‌کند که عقیده داشت «بازخوانی تروما به صورت مداوم و تغییرنیافته روی می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که گویا، از اول، به صورت کامل درک نشده است» (تروما؛ اکتشافات در حافظه ۱۵۳) که معنای ضمنی آن چیزی جز تکرار چندباره تروما نیست. علاوه‌براین، از نظر کاروت، فلش‌بک (برگشت به گذشته) «نوعی

بازخوانی ارائه می‌دهد که با وجودی که تمایل حافظه یا تداوم تفکر آگاهانه روی داده، و در نتیجه «زمانی که از افراد دچار تروما، درخواست می‌شود واقعیت گذشته را ببینند یا مجددا تجربه نمایند، آن‌ها گذشته‌ای را احیا می‌کنند که تنها از طریق انکار بازخوانی فعال، یا خودآگاهی روبرو می‌شود. (۱۵۲)». این مسئله تاکید مجددی بر عدم درک آگاهانه از تروماست. از آنجا که تروما در زمان وقوع به صورت آگاهانه درک نشده، فرد دچار فلش‌بک، درک اولیه‌ای از تروما ندارد. بنابراین، برگشت به گذشته امکان احیا و تجربه مجدد آن را فراهم می‌آورد.

این مقاله از همین منظر نگاهی به داستان «یک موضوع موقتی» می‌اندازد. بدین ترتیب که واقعه تولد فرزند مرده را به عنوان یک رویدادی ترومایی در نظر می‌گیرد. سپس به بررسی ویژگی‌های آن از قبیل غافل‌گیری و عدم آمادگی افراد در برخورد با آن می‌پردازد. تاثیرات عمیق ناشی از تروما بر افکار و رفتار شخصیت‌های مختلف، بسته به میزان اثرپذیری آن‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد؛ این تاثیرات در اثر عدم آگاهی و آمادگی افراد در زمان رویداد یک واقعه حادث می‌شوند. در پایان، مقاله دیدی اجمالی به داستان ارائه می‌دهد که بر اساس آن، تمامی وقایع و نحوه نگارش آن به گونه‌ای لحاظ شده که انگار شخصیت‌های اصلی به تجربه و بازخوانی ترومایی مجدد دست می‌یابد که از یک سو تاکید بر رخداد چندباره تروما است و از سوی دیگر، می‌تواند بیانگر امیدواری به درمان باشد.

بحث و بررسی

الف. غافل‌گیری در تروما

کاروت در نقد فیلم «هیروشیما، عشق من» به بررسی روایت شخصیت زن از کشته شدن معشوقش که سربازی آلمانی بود، می‌پردازد و پس از نقل خاطره زن (زمانی که به قرار ملاقات با مرد آلمانی می‌رسد، می‌بیند او را با تیر زده‌اند و به زمین افتاده است. سپس تا صبح روی وی دراز می‌کشد و پس از بیداری، متوجه می‌شود که معشوقش فوت کرده و او متوجه مرگش نشده بود) بیان می‌دارد که وی «زمان» رخداد این حادثه (مرگ سرباز) را درک نکرده و در نتیجه درگیر تروما شده (تجربه‌های پذیرفته‌نشده (۳۹). به عقیده کاروت، این زن در زمان این رویداد مهم، آگاهی کامل نداشته و از درک تروما عاجز مانده که به ناخودآگاه وی و در نتیجه، عدم تجربه تروما به طور کامل اشاره دارد. چنین مسئله‌ای را

می‌توان در داستان «یک موضوع موقتی» مشاهده کرد.

از همان ابتدای داستان، تصویری که از شبا ارائه می‌شود، تصویر یک زن خانه‌دار بنگالی است که برای هر موقعیت و حادثه‌ای آمادگی کامل دارد؛ از مسواک‌های اضافی خریداری‌شده در یک حراجی (لاهی‌ری، ۲۱) تا این واقعیت که به‌واسطه "قد بلند و اندام چهارشانه"، پزشک به او اطمینان داده بود که «هیچ مشکلی برای زایمان ندارد» (لاهی‌ری، ۲۲). شبا به مراسم برنج فرزندی که در راه داشتند نیز فکر کرده و «حتی فهرست مهمان‌ها را هم از قبل نوشته و درباره این که کدام یک از برادرهایش، اولین وعده برنج را به بچه بدهد، تصمیم گرفته بود» (لاهی‌ری، ۲۷)، اما تمامی این آمادگی‌ها در پی تولد فرزند مرده‌شان دچار تغییر می‌شود.

واقعیت این است که شبا و شوکمار آمادگی برخورد با این رویداد ناگهانی را نداشتند؛ آن‌ها حتی فکرش را هم نمی‌کردند که بچه ممکن است دچار وضعیتی شود که مجبور به سزارین قبل از موقع شود. این آشفتگی و عدم آمادگی همان چیزی است که در رویدادهای ترومایی رخ می‌دهد؛ از آنجایی که حادثه به‌صورت ناگهانی اتفاق می‌افتد، افراد آماده رویارویی با آن نیستند و لذا شوک بزرگی را تجربه می‌کنند. به اعتقاد کاروت، آگاهی فرد در زمان یک واقعه با دانش قبلی وی مرتبط است و این همان مشکلی است که در تروما وجود دارد، زیرا تروما «مواجهه با رویدادی است که به‌لحاظ عدم آمادگی فرد یا ترس وی، نمی‌تواند با دانش قبلی ارتباط داده شود» (کاروت، تروما؛ اکتشافات در حافظه ۱۵۳). پس این گسست در دانش، باعث ایجاد شوک در شخص می‌شود.

به‌عبارت دیگر، یک رویداد ترومایی فرد را به‌گونه‌ای غافل‌گیر می‌کند که اثرات بزرگی بر وی خواهد گذاشت. این مسئله در این داستان به‌خوبی مورد توجه قرار گرفته است. در واقع، از آنجا که شبا سه ماه پیش از موعد مقرر تحت عمل سزارین قرار گرفت، در زمان حادثه نیز بیهوش بود و پس از هوشیاری، حتی فرزند مرده‌اش را ندیده؛ می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مانند سایر قربانیان تروما، او نیز در زمان حادثه آگاهی کامل نداشته است. به بیان بهتر، شبا دقیقاً همانند شخصیت زن در فیلم هیروشیماست که نمی‌دانسته چه رویدادی در حال رخ دادن است و چون زمان تولد فرزند مرده را از دست داده و درک نکرده، دچار ترومای ناشی از آن شده که اولین نشانه‌اش، تغییر رفتار و گفتار وی خواهد بود.

ب. اثرات ترومایی بر افراد

تروما به عنوان یک حادثه دور از انتظار، تاثیرات شدید و گاهی جبران ناپذیری بر زندگی، افکار و رفتار افراد دارد. به گونه‌ای که این تغییرات ممکن است در تضاد با عادات آن‌ها باشد. این تغییرات معمولاً دارای اثرپذیری بالا و دوام طولانی مدت هستند که رهایی از آن‌ها و ایجاد عادات و رفتار جدید، به‌ویژه زمانی که فرد با واقعیت ترومایی خود روبرو نشود یا اثرات آن را نپذیرد، دشوار خواهد بود. این مسئله در داستان «یک موضوع موقتی» هنرمندانه نمایش داده شده است.

در این داستان اولین تصویری که خواننده از شبا دارد، این است که «بند کیف چرمی‌اش را که پر از پوشه بود، از روی شانه سر داد و در میان هال به زمین انداخت. روی شلوار ورزشی خاکستری‌اش، یک بارانی سرمه‌ای پاپلینی پوشیده و یک جفت کفش کتانی سفید پایش بود» و این که «شبیبه زنانه‌ای شده بود که زمانی ادعا می‌کرد هیچ‌وقت مانند آن‌ها لباس نخواهد پوشید» (لاهیروی، ۱۵-۱۶). این تصویر بیانگر تغییری است که در جهت منفی روی داده؛ تغییری که پس از تولد نوزاد مرده‌شان ایجاد شده بود. در اثر این تغییرات، شبا با تصویری که از زنان هندی و بنگالی در آثار لاهیری ارائه می‌شود، متفاوت است؛ زیرا معمولاً زنان «باید سنت‌های بنگالی که آن‌ها را به سرزمین مادری‌اش پیوند می‌دهند، حفظ کنند» (آلفونسو-فوریرو، ۸۵۲)، درحالی که این توصیف از شبا نشان می‌دهد که وی دیگر آن زن سنتی سابق نیست. علاوه بر این، اخلاق و رفتارش نیز تغییر کرده است؛ «شبا قبلاً این‌طور نبود، لباس‌هایش را روی جالباسی آویزان می‌کرد، کفش‌هایش را داخل کمد می‌گذاشت و پول قبض‌ها و صورت حساب‌ها را بلافاصله پرداخت می‌کرد» (لاهیروی، ۱۹). از مجموع این توصیفات چنین نتیجه‌گیری می‌شود که عدم آگاهی شبا در زمان رخداد تروما، باعث تغییراتی شدید در او شده که وی را از شخصی که قبلاً بوده، تبدیل به فرد دیگری کرده است.

درباره اثرات ترومایی، هنری کریستال در مطالعه‌ای با عنوان «تروما و پیر شدن؛ یک پیگیری سی‌ساله» بیان می‌دارد که یکی از عوارض حوادث ترومایی، «تداوم محدودیت‌های شناختی به اشکال مختلفی از افسردگی، کندذهنی یا ناتوانایی عملکردی به عنوان والدین» می‌باشد (۸۱). شاید این موضوع را درباره شبا نیز بتوان اعمال نمود، زیرا در طول داستان، هیچ‌گاه تصویر شادی از وی ارائه نشده و بیشترین توجه نویسنده بر نحوه رفتار وی پس از برگشت از بیمارستان می‌باشد. به محض ورود، همه چیز به هوا پرتاب شده بود.

کتاب‌های کتابخانه، گل‌دان‌های لب پنجره، تابلوهای نقاشی روی دیوار، قاب عکس‌های روی میز، بشقاب‌ها و ماهیتابه‌های بالای اجاق گاز" (لاهییری. ۳۲) و در آن لحظه، «وقتی شب‌ها عقده‌اش خالی شده و یک‌جا آرام گرفته بود، .. اما بعد با صدای بلند زده بود زیر گریه» (لاهییری. ۳۳). تمامی این تصاویر نشان‌دهنده زنی تنها، خسته و درمانده است که آنچه روی داده را نمی‌تواند باور کند.

شوکار هم دچار تغییراتی شده و عمداً برای جدایی از همسرش تلاش می‌کند. به‌عنوان مثال، آنجا که می‌گوید، «گه‌گاه شب‌ها سری به شوکار می‌زد. وقتی شوکار صدای پایش را می‌شنید، کتاب رمانش را کنار می‌گذاشت و شروع می‌کرد به تایپ» و تأکید دارد که «در تمام روز، همین یک‌بار بود که شب‌ها سراغی از شوکار می‌گرفت» (لاهییری. ۲۳). اگرچه این حس از دیدگاه فمینیستی می‌تواند به این خاطر باشد که «زمانی که زنی، از نقش خود به‌عنوان یک فرشته دست می‌کشد، حمایت و عشق همسرش را از دست می‌دهد» (فرح‌بخش و بزرگی. ۲۸). از دیدگاه ترومایی این حس جدایی و افسردگی، با ترومای زندگی‌شان مربوط می‌شود.

از طرفی شوکار در تمام داستان (به‌جز چند پاراگراف آخر) این واقعیت را که وی فرزند مرده‌شان را در آغوش گرفته بوده، نه‌تنها از شب‌ها، بلکه از خوانندگان نیز پنهان می‌کند. این پنهان‌کاری را نیز می‌توان ناشی از تروما دانست، زیرا به گفته موسی پوریا اصل «خاطرات آن‌چنان تروماتیک هستند که وی علاقه‌ای به بازخوانی مجدد درد و وحشتناکی که تحمل کرده، ندارد» (۷). در واقع، این نوعی واکنش دفاعی در برابر چنین حوادثی می‌باشد که در آن فرد ترجیح می‌دهد پیشامد را فراموش کند. در اینجا هم ترومای فرزند مرده برای شوکار آن‌چنان دردناک است که تا زمانی که مجبور نشده، اطلاعات بیشتری در اختیار هیچ‌کس حتی خوانندگان قرار نمی‌دهد.

ج. بازخوانی تروما و تجربه مجدد

یکی از مسائل مهم مربوط به تروما، کابوس‌ها یا خواب‌های مربوط به رویدادهای ترومایی هستند که بارها تکرار خواهند شد. درواقع، «نظریه اجبار به تکرار به‌عنوان رویارویی غیرمنتظره با رخدادی که ذهن نتوانسته به آن بپردازد، نشان‌دهنده آن است که فرد در تلاش برای بازگشت به تجربه‌ای است که هرگز درک نکرده (کاروت، ادبیات در خاکستر تاریخ. ۲۷). به بیان ساده‌تر، ناخودآگاه فرد وی را وادار می‌کند که دوباره به تجربه ترومایی

دست بزند و در موقعیتی قرار گیرد که همان رویداد یا مشابه آن مجدداً تکرار شود تا این بار با درک مستقیم آن، بتواند به نوعی مسئله تروما را برای خود حل و فصل کند. در واقع، به منظور حل و فصل تاثیرات ناشی از تروما، ذهن همواره آن واقعه را به گونه‌ای برای خود تکرار می‌کند و یک رخداد ترومایی بارها برای فرد تکرار می‌شود تا آن فرد بتواند درک و فهم درستی از حادثه داشته باشد، زیرا در زمان رخ دادن آن آگاهی کلی نداشته است. حال در این داستان، وضعیت متفاوتی برای شوکمار و همسرش، شبا، وجود دارد؛ در واقع چیزی که خواننده تا پایان داستان نمی‌داند، این است که شوکمار با رفتارهایی نسبتاً بهتر و معمولی‌تر از شبا، کودک مرده را در آغوش گرفته است. بنابراین، اثر ترومایی واقعه بر او چندان گران نیست؛ اما شبا که چنین تجربه‌ای نداشته، دچار تغییرات و تنش‌های فراوانی شده است.

آنچه لاهیری با مهارت در داستانش به شبا اجازه می‌دهد، تجربه مجدد آن واقعه دردناک است تا او یک‌بار دیگر در آن موقعیت قرار گیرد و از آنجایی که در حال حاضر، آگاهی کامل دارد (حداقل از جنسیت و ظاهر فرزند خود مطلع است)، برخوردی به مراتب منطقی‌تر با این موضوع دارد و شاید مانند شوکمار با این قضیه کنار بیاید و در واقع بتواند آزادانه به سوگ فرزندش بپردازد. داستان این تکرار از آنجا شروع می‌شود که شبا اولین شبی که برق قطع می‌شود، به کاری که در خانه مادر بزرگش در زمان قطع برق در هند انجام می‌دادند، اشاره می‌کند که هر کس باید چیزی می‌گفت؛ «چیزی مثل یک شعر کوتاه، لطیفه یا واقعیت علمی» (لاهیری، ۲۸). او پیشنهاد می‌کند همین بازی را دوتایی انجام دهند، اما این بار باید یکی از رازهایی نگفته به همدیگر را بازگو کنند.

رازهایی که به هم می‌گویند تقریباً از اولین روزهای آشنایی‌شان شروع می‌شود؛ زمانی که شبا اولین بار دفترچه شماره تلفن‌های شوکمار را ورق می‌زند تا ببیند آیا اسمش را در آن نوشته یا خیر (لاهیری، ۲۹). این داستان‌گویی‌ها آن دو را به دوران قبل از تروما برمی‌گرداند؛ زیرا زمانی که شب دوم کنار هم ایستاده و شروع به شستن ظرف می‌کنند، «شوکمار خجالت کشید» و نویسنده خاطر نشان می‌کند «اولین بار هم که جلوی آینه کنار هم ایستاده بودند، خجالت کشیده بود» (لاهیری، ۳۱). این رازها مانند فلش‌بک‌هایی به گذشته هستند که به تدریج پازلی را تکمیل می‌کنند که منجر به سوق دادن این زوج به روز تولد فرزند مرده‌شان می‌شود. شب پنجم که برق درست شد و نیازی به تاریکی نیست، شوکمار می‌خواهد بنا به عادت هر شب (که در تاریکی می‌نشستند) چراغ را خاموش کند،

اما شبها با بیان این که "می‌خواهم وقتی این را بهت می‌گویم صورتم را ببینی" (لاهییری، ۳۷) مانع می‌شود. این جمله از آنجا حائز اهمیت است که "روزی هم که شبها خبر حاملگی‌اش را داده بود، همین کلمات را با همین ملایمت به کار برده بود" (لاهییری، ۳۷). در این اپیزود هم بارداری شبها و در نتیجه فرزند مرده نقش پررنگی دارد. لحظه‌ای شوکمار گمان می‌کند همسرش مجدداً باردار شده و در واقع، همان ترومایی که گذرانده‌اند، قرار است تکرار شود؛ اما این بار شبها می‌گوید در تمام این مدت به دنبال آپارتمانی می‌گشته تا جدای از شوکمار به زندگی خود ادامه دهد.

این شوک برای شوکمار کافی است تا رازی را افشا کند که به خود قول داده بود هرگز به شبها نگوید؛ در واقع، برخلاف آنچه همه تصور می‌کردند که وی در زمان تولد نوزاد مرده در بوستون نبوده (لاهییری، ۲۵). او خود را به موقع رسانده بود «که بتواند بچه را ببیند و پیش از سوزاندنش در آغوش بگیرد» که این هم به توصیه دکتر بود که عقیده داشت "در آغوش گرفتن بچه می‌تواند در آرامش روحی‌اش موثر باشد" (لاهییری، ۳۸). شبها همواره می‌خواست جنسیت فرزندش برایش غافل‌گیرکننده باشد و هرگز در این باره سوالی از دکترش نکرده بود؛ اما این راز را شوکمار می‌دانست. در نتیجه زمانی که با خبر ترک خانه از طرف شبها مواجه می‌شود، لب به اعتراف می‌گشاید: "بچه ما پسر بود. پوستش تقریباً به قرمزی می‌زد، موهایش مشکی بود، و زنش تقریباً دو کیلو و نیم بود. انگشت‌هایش را محکم بسته بود، درست مثل انگشت‌های خودت توی خواب" (لاهییری، ۳۸-۳۹).

شبها با شنیدن این مسئله، غافل‌گیر شد و تنها واکنشی که نشان می‌دهد، گریستن است که شوکمار هم به او ملحق می‌شود. در واقع، در این اپیزود، لاهییری واقعه زایمان نافرجام وی را مجدداً به نمایش می‌گذارد، اما با این تفاوت که این بار شبها می‌داند نوزادش پسر بوده و شوکمار این فرصت این را داشته تا او را در آغوش بگیرد. بنابراین، خبری از آن واکنش جنون‌آمیز نیست؛ زیرا این بار به نوعی تروما را تجربه کرده و آگاهانه‌تر می‌تواند با آن برخورد کند. در اینجا شبها به همراه همسرش، با گریه ملایم به صورتی نمادین در حال سوگواری برای فرزندش می‌باشد؛ همان تجربه‌ای که دکتر اعتقاد داشت باعث پذیرش آسان‌تر این مسئله خواهد شد. شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که این دو نفر به تجربه مجدد ترومایی دست زده و این بار درمان شده‌اند.

نتیجه‌گیری

با استفاده از نظریه‌های کتی کاروت درباره تروما، این مقاله به بررسی داستان کوتاه «یک موضوع موقتی» اثر جومپا لاهیری پرداخت تا در قالب ترومای روان‌شناختی، خوانشی جدید ارائه نماید. پس از مرور ویژگی‌های یک رویداد ترومایی مانند عدم آمادگی افرادی که دچار تروما می‌شوند، عدم درک کامل حادثه توسط افراد در شخصیت‌پردازی زوج داستان روشن است. علاوه‌براین، دو شخصیت اصلی داستان، در پی حادثه ترومایی که همان تولد فرزند مرده‌شان است، دچار تغییراتی شده‌اند که درباره شخصیت زن، شبها، که نتوانست برای نوزدش سوگواری کند، شدیدتر است. نکته مهم داستان شاید همان تکرار تروما باشد که کاروت به آن اشاره کرده، زیرا «یک موضوع موقتی» اساساً تجربه مجدد و گام‌به‌گام یک حادثه ترومایی است و وقایع داستان به‌نحوی چیده شده‌اند که گویی قطعات یک پازل در کنار هم قرار داده می‌شوند تا کل حادثه مجدداً تکرار شود. به‌عبارتی همان‌طور که کاروت بیان می‌کند، افرادی با تجربه‌های ترومایی، چند بار آن را تجربه می‌کنند تا شاید بتوانند آن را کاملاً درک کنند و به‌نوعی در مسیر درمان قرار گیرند. صحنه پایانی داستان که زوج جوان را در حال گریه نشان می‌دهد، شاید بیانگر این باشد که شخصیت‌های داستان به‌نحوی توانسته‌اند با ترومای خود روبرو شوند و این بار به نحو بهتری با آن برخورد کنند.

تشکر و قدردانی

خاطر نشان می‌شود در فرایند تحقیق و تقریر این مقاله، از حمایت مالی هیچ نهاد و سازمانی استفاده نشده است.

An Analysis of the Trauma in Jhumpa Lahiri's "A Temporary Matter"

Ahmadreza Rahimi¹, Sheedeh Ahmadzadeh Heravi²

Abstract

Introduction: Traditionally defined as the wounds to the body of a person in an event, the word trauma has come to be related to the mental problems resulting from being a participant in events that happen so suddenly that the person would not have enough time to understand it. Cathy Caruth, following the ideas of Sigmund Freud, attributes the shock experienced by people in a traumatic event to the fact that the people do not have access to the reality of trauma, which necessitates its recurrence which would provide an opportunity for the same person to experience it again.

This paper intends to have a view on the short story "A Temporary Matter" by Lahiri from the viewpoint of trauma studies. It will clarify how the ideas expressed by Caruth and similar critics can be detected so well in this story – ideas such as the unconscious and incomplete meeting of the trauma by the people going through it and that to overcome the following problems and restless feelings, it would necessary for having the trauma re-experienced by the same person.

Background Studies: As a famous Indian-American writer, Jhumpa Lahiri has written award-winning stories presenting lively images of the immigrants making their lives in the new host country or going through the troubles faced by the second generation who would encounter problems of identity as whether to define themselves as Indian or American.

Rejecting the importance of pure diasporic explorations, some critics viewed her works as attempts to see how accidents or events can have everlasting effects on them. Such writers point to the importance of events such as the train accident

1.Ph.D. student of English Literature. Shahid Beheshti University. Iran.

2.Associate professor of English Literature. Shahid Beheshti University. Iran.
(Corresponding Author.)

in having both literal effects and symbolic significance. These critics would point to the fact that Lahiri's stories are not just simply about the experiences of the immigrants, but are about the results of some traumatic events befalling them.

Methodology and Argument: The present paper studies "A Temporary Matter" in the collection *The Interpreter of Maladies* from the points of view of trauma studies, with an emphasis on ideas provided by Cathy Caruth who emphasizes that the main reason that a person cannot forget the traumatic events is simply because they could not understand what happened during it. She believes that as the result of the incomprehensibility of the trauma, the people involved in such situations, will have to experience a second time so that they might come clean with what they were influenced by.

Conclusion: Applying the Caruthian ideas to analyze the story "A Temporary Matter", this paper takes the birth of a stillborn child as a traumatic event as it has had an all-effective impact on not only the couple's behavior but also on their relationship. To Caruth's idea about traumatic repetition, the couple experiences the event again for the woman to be able to mourn for the dead child. Additionally, it points to the fact that the reason for the traumatic experience lies in the fact that the people have not been in conscious relation to the moment of the event.

Keywords: Trauma, Unconscious, Traumatic Effects, Trauma Repetition, Jhumpa Lahiri, Cathy Caruth, A Temporary Matter

References

- Alfonso-Forero, Anne Marie. "Immigrant Motherhood and Transnationality in Jhumpa Lahiri's Fiction". *Literature Compass*, vol. 4, no. 3, 2007, pp. 851 – 861.
- Boulter, Jonathan. *Melancholy and the Archive; Trauma, Memory, and History in the Contemporary Novel*. London. Continuum International Publishing Group. 2016.
- Brada-Williams, Noelle. "Reading Jhumpa Lahiri's Interpreter of Maladies as a Short Story Cycle". *MELUS*, vol. 29, no. 3/4, 2004, pp. 451 – 464
- Caruth, Cathy. "An Interview with Robert Jay Lifton". *Trauma; Explorations in Memory*, ed. Cathy Caruth. The Johns Hopkins University Press. 1995. pp. 128 – 147.
- Caruth, Cathy. *Trauma; Explorations in Memory*. Baltimore. The Johns Hopkins University Press. 1995.
- Caruth, Cathy . *Unclaimed Experience; Trauma, Narrative, and History*. Baltimore. The Johns Hopkins University Press. 1996.
- Caruth, Cathy. *Literature in the Ashes of History*. Baltimore. The Johns Hopkins University Press. 2013.
- Chandorkar, Leena. "The Indian Diaspora in America as Reflected in Jhumpa Lahiri's Fiction". *History and Sociology of South Asia*, vol. 11, no. 2, 2017, pp. 204 – 211. doi:10.1177/2230807517701862.
- Farahbakhsh, Alireza & Bozorgi, Shabnam. "The Cixousian Woman in Jhumpa Lahiri's THE Treatment of Bibi Haldar". *Journal of Language, Literature and Culture*, vol. 60, no. 2, 2013, pp. 118 – 131.
- Farahbakhsh, Alireza & Ranjbar Sheykhan, Rezvaneh. "A Study of the Concept of the Subaltern in Jhumpa Lahiri's The Namesake". *Critical Language & Literary Studies*, vol. 16, no. 22, 2019. pp. 165 – 190. [in Persian]

- Field, Robin E. "Writing the Second Generation: Negotiating Cultural Borderlands in Jhumpa Lahiri's Interpreter of Maladies and The Namesake". *South Asian Review*, vol. 25, no. 2, 2004, pp. 165 – 177.
- Fletcher, John. *Freud and the Scene of Trauma*. New York. Fordham University Press, New York. 2013
- Krystal, Henry. "Trauma and Aging: A Thirty-Year Follow-up". *Trauma; Explorations in Memory*, ed. Cathy Caruth. Baltimore. The Johns Hopkins University Press. 1995. pp. 76 – 99.
- Lahiri, Jhumpa. *The Interpreter of Maladies*. Translated by Amir Mahdi Haghghat. Tehran. Nashr Publications, 2001. [in Persian]
- Laub, Dori. "Truth and Testimony; The Process and the Struggle". *Trauma; Explorations in Memory*, ed. Cathy Caruth. The Johns Hopkins University Press. 1995. pp. 61 – 75.
- Leys, Ruth. *Trauma; A Genealogy*. Chicago. The University of Chicago Press. 2000
- Matin Parsa, Lida & Sharif, Negar. "The Power and Identity of the Post-Terror Narrators: 9/11 and Mental Reconstruction of Trauma in Don DeLillo's *Falling Man*". *Critical Language & Literary Studies*, vol. 16, no. 23. Autumn and Winter 2019, pp. 267 – 299. [in Persian]
- Munos, Delphine. "After Melancholia; A Reappraisal of Second-Generation Diasporic Subjectivity in the Work of Jhumpa Lahiri". *Rodopi*. Amsterdam. 2013.
- Pourya Asl, Moussa. "Fabrication of a desired truth; the oblivion of a Naxalite woman in Jhumpa Lahiri's *The Lowland*". *Asian Ethnicity*. 2018. DOI: 10.1080/14631369.2018.1429892
- Rouhvand, Hassan. *A Cultural Reading of Space in Jhumpa Lahiri's Narratives*. Ph.D. dissertation. Islamic Azad University, 2012.
- Valkeakari, Tuire. "Railway Spine; Trains, Migration, and Mobility in

Jhumpa Lahiri's "The Namesake". ANQ: A Quarterly Journal of Short Articles, Notes, and Reviews, vol. 28, no. 3 – 4, 2015, pp. 202 – 207